

تأملی در تاریخ نزدیک

ایرج ورفی نژاد*

صبح قنبری**

چکیده

نگاهی به تولیدات پژوهشی مورخان، به ویژه مورخان نسل جدید بیانگر غفلت آنان از پرداختن به رویدادهای تاریخی عصر خویش است. علت این غفلت، احتمالاً مشی محافظه کارانه و سیطره تفکر سنتی در مورد قلمرو زمانی علم تاریخ است؛ بدین معنا که تفکر غالب مورخان این است که حوادث تاریخی نزدیک، از جنس موضوعات مورخانه نیستند و حوادث تاریخی آنگاه بایسته‌ی تحقیق و پژوهش می‌شوند که گرد و غبار تاریخی بر روی آنها بنشیند و از زمان حال فاصله کافی گرفته باشند.

مقاله‌ی حاضر در واقع نقدی بر این دیدگاه و تفکر رایج در باب تاریخ‌نگاری است. نویسندگان مقاله معتقدند که با توجه به پیچیدگی‌های دنیای امروز و سرعت تحولات نمی‌توان تفکر و قلمفرسایی در باب رخدادهای تاریخی (تاریخنگاری) را به مدت ۳۰ یا ۵۰ سال به عقب انداخت. بنابراین فرض این پژوهش بر این استوار است که هر رویدادی که ماهیت تاریخی داشته باشد و وارد قلمرو گذشته شده باشد، (یک روز پیش، یک هفته پیش، یک سال پیش و ...) می‌تواند موضوعی مورخانه باشد و غفلت مورخان از این رویدادها پیامدهای متعددی برای علم تاریخ دارد. نگارندگان بر این باور هستند که شاخه مطالعاتی «تاریخ نزدیک» می‌تواند به رفع این کاستی کمک کند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ نزدیک، تاریخ شفاهی، زمان گذشته، زمان حال، ذهنیت مورخ

* استادیار تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)،

varfinezhad@yahoo.com

** دکترای تاریخ، sabahgh62@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵

۱. مقدمه

به موازات رشد دانش تاریخ و انکشاف شاخه‌ها و قلمروهای جدید و علمی شدن شیوه‌های تاریخنگاری، اما هنوز یک مسأله‌ی مهم جلب توجه می‌کند: غفلت مورخان از رویدادهای زمان خویش و به تعبیر دقیق‌تر «زمان نزدیک» و واگذاری این عرصه به علوم دیگر. دنیای امروز با پیچیدگی‌ها و تنوع بی‌شمار مسائل روبرو است. رخ‌نمایی مسائل و موضوعات و انباشت علمی و معرفتی در طی هر ده سال، احتمالاً به اندازه‌ی کل تاریخ قبل از خود است. در ساحت علم تاریخ نیز بدینگونه است. اگر در گذشته تاریخ بیشتر محدود به امور سیاسی و نظامی بود و در سرگذشت شاهان و سرداران خلاصه می‌شد، امروز دامنه‌اش به عرصه‌هایی چون تاریخ اقتصادی، تاریخ اجتماعی، تاریخ مردم، تاریخ کشاورزی و تجارت، تاریخ ادبیات و ... تسری پیدا کرده است. (ساتن، ۱۳۸۸: ۷۸-۷۷)

اما این تمام ماجرا نیست. امروزه با بسط شاخه‌های علم تاریخ، عرصه‌های جدیدی بر روی مطالعات تاریخی گشوده شده است. بنابراین حتی سوانح طبیعی مثل سیل، زلزله یا مسائل زیست محیطی مثل بحران کم‌آبی و تنش‌های برخاسته از آن، یا پیامدهای گرم شدن کره‌ی زمین و مسائلی از این دست می‌توانند به عنوان مسائل و موضوعات تاریخی مطرح شوند. برای مثال در دی ماه ۱۳۹۵، ساختمان ۵۴ ساله‌ی پلاسکو که نمادی از آغاز دوران مدرن شدن، شهرسازی، معماری و برآمدن سازه‌های مدرن در ایران بود، در ناباوری و بهت همگان فرو ریخت که طی آن ۲۲ نفر کشته و ۲۳۵ نفر زخمی شدند و میلیاردها تومان خسارت مالی در برداشت. (احمدی، ۱۳۹۶: ۹-۵) در زلزله ۷.۳ ریشتری آبان ماه ۱۳۹۶ کرمانشاه، ۶۲۰ نفر جان خود را از دست دادند، حدود ۹۳۸۸ نفر مصدوم شدند و ۷۰ هزار نفر آواره شدند. همچنین قریب به یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر درگیر زلزله شدند و حدود ۳۷ هزار واحد فرو ریخت. (بیت‌اللهی، ۱۳۹۷: <https://www.mrud.ir>) و نیز تحقیقات ملی نگارندگان) حدود دو ماه بعد، در دی ماه ۱۳۹۶، کشتی نفت‌کش سانچی با ۳۲ نفر خدمه در آتش سوخت و معماها و سوالاتی برانگیخت که هنوز هم ادامه دارد. (امیری، <https://www.alef.ir>)

بنابراین اگر «حادثه مهم» را به عنوان یکی از اجزای تعریف تاریخ بپذیریم، این سؤال اساسی پیش می‌آید: چرا مورخان تا امروز به حوادثی مثل پلاسکو، زلزله کرمانشاه و یا کشتی سانچی توجه نکرده‌اند؟ چرا زلزله‌ی کرمانشاه برای یک مدرس و دانشیار پژوهشی^۱ دانشگاه هایدلبرگ آلمان آنچنان اهمیت دارد که چند ماه نخست زلزله در چادر و کانکس

همراه زلزله‌زدگان به سر می‌برد، اما خبری از پژوهشگران تاریخ ما نیست؟! چرا هنوز هیچ اثر پژوهشی درباره تاریخ زلزله بم (دی ماه ۱۳۸۲) به نگارش در نیامده است؟ و چرا با گذشت سه دهه از جنگ تحمیلی (۱۳۵۹-۱۳۶۷ ش.) تاریخ‌نویسی آن از بیان خاطرات جلوتر نرفته است و به مرحله‌ی تاریخنگاری نرسیده است؟ در اینکه برای مورخان ما هم، حوادث ذکر شده اهمیت دارند تردیدی نیست، اما چرا از آن فاصله می‌گیرند؟

به نظر می‌رسد که در کشور ما، مورخان به دلیل سیطره‌ی همان گفتمان پذیرفته شده در مورد تعریف زمان و قلمرو زمانی مورخ، از پرداختن به حوادث نزدیک به عصر خویش که تجربه‌ی زیسته‌ی آنها محسوب می‌شود غافل هستند. این غفلت چنان است که گویی که این حوادث، موضوع و مسأله‌ی آنها به شمار نمی‌آید. متأسفانه به گمان ما پیامد این فاصله گرفتن و غفلت آگاهانه، نگارش تاریخ‌های مستندتر و علمی‌تر در آینده نخواهد بود و چنین رویکردی به تاریخ، نتایج ناگوار و زیانباری برای علم تاریخ به همراه خواهد داشت.

یک رویداد، چه زمانی موضوعی تاریخی می‌شود؟ اگر تعلق موضوع تاریخ به «گذشته» بدیهی فرض شود، مرز بین «حال» و «گذشته» کجاست؟ به عبارت دیگر، چه موقع مورخ می‌تواند به رویدادی که تازه اتفاق افتاده است، ورود کند؟ دستاویز مورخان برای پرهیز از پرداختن به رویدادهای عصر خویش چیست؟ و غفلت مورخان از رویدادهای نزدیک چه پیامدهایی را در پی خواهد داشت؟ این‌ها سوالاتی هستند که نگارندگان این مقاله در حد توان و بضاعت علمی خود در صدد پرداختن به آن هستند. هدف نگارندگان آنست که در فقدان هرگونه اثر پژوهشی در این زمینه، باب گفت‌وگو درباره «تاریخ نزدیک» (حوادث مهم با کمترین فاصله زمانی به مورخ) را باز کنند.

بی تردید پاسخگویی به سوالات بالا در گام اول، در گرو پرداختن به مفهوم زمان، قلمرو تاریخ و مناقشات پیرامون آن است که در مبحث بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۲. زمان، مناقشات پیرامون آن و اهمیت آن در تاریخ

تاریخ، با زمان تعیین پیدا می‌کند. زمان با ابعاد سه‌گانه‌اش، «گذشته»، «حال» و «آینده» همواره مفهومی مناقشه‌برانگیز بوده است. از گذشته‌های دور و از عهد فیلسوفانی چون افلاطون و ارسطو تا ابن سینا و ملاصدرا مفهوم زمان بارها مورد کنکاش و ملاحظه قرار گرفته است. (فتحی و آیت‌اللهی، ۱۳۸۸: ۱۳۵-۱۳۲) این جدال بی‌پایان با گسترش شاخه

های علم، ابعاد جدید و گسترده تری بخود گرفت و تا به امروز با قوت ادامه دارد. این مناقشات تا آنجا پیش رفته است که برخی دیدگاهها حتی منکر وجود زمان شدند.

پاره ای از رویکردها نسبت به مفهوم زمان جنبه ی دینی داشته است. مثلاً در تمدن ایرانی، زروان خدای زمان بوده است.^۲ در اندیشه سنت آگوستین (Saint Augustinus) «گذشته» و «آینده» نزد خداوند، همواره «حال» قلمداد شده است، زیرا خداوند به عنوان خالق زمان، در ساحتی فراتر از آن حضور داشته است. (آگوستین، ۱۳۸۰: ۳۶۷-۳۶۵) زمان در علم فیزیک هم بسیار مورد مذاقه قرار گرفته است. برخی از نظریات فیزیک، حتی منکر برخی از وجوه زمان مثل «گذشته» و «آینده» هستند و تنها «لحظه حال» را واقعی می دانند. گویی که گذشته و آینده نیز همان زمان حال هستند. (مختاری گرچکانی، ۱۳۹۴: ۹۸-۸۳) در نقطه مقابل فیزیکدانان، برخی دیدگاههای فلسفی، اعتقادی به «زمان حال» ندارند. برگسون (Bergson) متفکر فرانسوی در کتاب سرگذشت فلسفه می نویسد: زمانیکه فکر می کنیم حال دارد فرا می رسد، هنوز حال فرا نرسیده و بنییراین وجود ندارد و وقتیکه حال وجود دارد، دیگر گذشته است. (مگی، ۱۳۸۶: ۲۲۳) برگسون معتقد بود که زمان یک کل بهم پیوسته است و نمی توان یک لحظه ی آنرا متوقف کرد یا مقطع ثابتی برای آن در نظر گرفت. (رستمی جلیلیان، ۱۳۹۱: ۱۰۱-۱۰۰)

بنابراین ملاحظه می شود که مفهوم زمان تا چه اندازه محل مناقشه است. البته این مقاله قصد پرداختن به هستی و چیستی زمان و میانجی گری میان علوم دیگر در مورد مفهوم زمان را ندارد، بلکه قصد دارد نشان دهد که زمان به عنوان یکی از اصلی ترین مفاهیم و مؤلفه های علم تاریخ تا چه اندازه مفهومی جنجالی و غیر قابل توافق بوده است.

رویکرد دیگری که نسبت به زمان وجود دارد و برای ما اهمیت دارد رویکرد تاریخی به زمان است. این رویکرد از زمان، به فهم انسان از خودش و عالم اهمیت می دهد. (رستمی جلیلیان، ۱۳۹۱: ۹۸) در این رویکرد «زمان» و «انسان» اهمیت بی بدیل دارند. در تاریخ، هر رخدادی با زمان تعریف می شود. این «زمان» است که به رویدادها نظم می دهد. بدون عنصر زمان، حداکثر وارث مجموعه ای از روایت های بی نظم، پراکنده و بی فایده خواهیم بود. از سوی دیگر انسان هسته ی مرکزی تاریخ است (ملایی توانی، ۱۳۹۶: ۱۹) و بدون حضور انسان، عنصر «زمان» هم برای تاریخ فاقد اهمیت و اعتبار است.

اما زمان در تاریخ ناظر بر کدام بُعد است؟ در بیشتر تعریف های ارائه شده از تاریخ، کلید واژه مشترک «گذشته» است. بنابراین در پاسخ به پرسش «تاریخ چیست»؟^۳ همواره

یک قرائت غالب و مسلط وجود داشته است، و آن این که تاریخ یعنی «گذشته». (نوذری، ۱۳۸۸: ۲۰-۱۰) این تعریف از تاریخ از زمان پولیبوس (polybus) مورخ نامدار یونانی تا به امروز پارادایم فکری مورخان بوده است و تا حالا هیچ جریان تاریخ نویسی، صریحاً موضوع تاریخ را از زمان گذشته جدا نکرده است. با این حال از میان تعاریف موجود از تاریخ هر چقدر از نظر زمانی از تعریف قدما به تعریف متاخران نزدیک تر می شویم، بر نقش انسان و به تبع آن عقل انسانی تاکید بیشتری شده است. این در حالی است که در تعریف قدما بیشترین تاکید بر مقوله زمان بوده است. (حضرتی، ۱۳۹۷: ۴۱-۴۰؛ روزنتال، ۱۳۶۵: ۵۵-۵۰)

درباره اهمیت زمان در تاریخ حداقل می توان سه گروه از مورخان را دسته بندی کرد: اول قدما، که بیشترین تأکید را روی زمان قرار داده اند. دوم، دسته ای از متاخرین و در راس آن جریان پست مدرن (post modern) که تأکید بیشتر را بر اندیشه مورخ می گذارند و تاریخ را جز ادراک مورخ نمی داند. سوم، دسته ای از متاخرین مثل دیلتای که سعی می کنند حد وسط را بین زمان گراها و عقل گراها داشته باشند. یعنی هم بر پدیده زمان و هم بر پدیده عقل در تعریف علم تاریخ تأکید می کنند. (حضرتی، ۱۳۹۷: ۴۲-۴۱) بنابراین در هیچکدام از این رویکردها، زمان به طور مطلق حذف نشده است و اساساً قابل حذف نیست زیرا اندیشه و ادراک مورخ درباره حادثه ای است که اتفاق افتاده است و آن حادثه هم لاجرم به گذشته تعلق دارد.

اما این مسأله که «گذشته» چه قلمروی را دربر می گیرد، هنوز مورد توافق مورخان نیست. بررسی سنت تاریخ نویسی ما نشان می دهد که اکثر مورخان فاصله ی زمانی «پنججاه سال» و یا دستکم «سی سال» را مرز میان گذشته و حال می دانند.^۴ آنها از اینکه گذشته را در فاصله ی نزدیکی از زمان حال قرار دهند ابا دارند؛ گویی هر رخدادی باید فاصله ی مشخصی را بپیماید تا از قلمرو حال خارج شود و وارد قلمرو گذشته و تاریخ شود. البته نسل جدید مورخان ایرانی برخلاف رویکردهای سنتی، قایل به این خط کشی زمانی نیستند و در مورد گذشته ی نزدیک و تحولات آن دغدغه دارند. با این حال شمار این دسته از مورخان در مقابل جریان غالب، اندک و ناچیز است. حال این پرسش مطرح می شود که براستی دلیل پرهیز مورخان از پرداختن به حوادث نزدیک به عصر خویش (گذشته نزدیک) چیست؟

۳. مورخان و امتناع از پرداختن به رویدادهای عصر خویش (مخاطرات تاریخ نزدیک از نظر مورخان)

از زمانی که تاریخنگاری جدید در ایران شکل گرفت، مورخان همواره قائل به نوعی فاصله گیری نسبتاً طولانی از زمان حال بوده اند. جمع‌بندی دیدگاه‌های مورخان نشان می‌دهد که آنان به دلایل متعدد به این دیدگاه رسیده اند که تاریخ نزدیک اساساً از قلمرو پژوهشی آنان خارج است. یک دسته از این مورخان معتقدند که هر واقعه‌ی تاریخی باید مشمول گذر نیم قرن شود تا قابلیت پژوهش همه جانبه پیدا کند. نماینده‌ی برجسته‌ی این جریان عباس اقبال از مورخان نامدار معاصر است. (کمری، ۱۳۸۷: ۳۱) باستانی پاریزی از دیگر مورخان عصر ما این فاصله‌ی زمانی را «افلاسی سال» دانسته است. او معتقد است که لازمه‌ی نگارش «تاریخ واقعی» گذر سی سال از واقعه است. (باستانی پاریزی: گفتگوهای مسعود رضوی با تاریخنگاران، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۴)

سیطره‌ی چنین دیدگاه‌هایی هنوز هم بر بینش و نگرش مورخان کاملاً غلبه دارد و آنها را از پرداختن به حوادث نزدیک باز می‌دارد. البته در این میان، پاره‌ای دیدگاه‌های انتقادی نسبت به این رویکرد وجود دارد. عبدالله شهبازی عدم نگارش تاریخ حال را اشتباه می‌داند و با توجه به تاریخنگاریهای متعدد غربیان در مورد شخصیت‌های معاصر، معتقد است که منابع مهم تاریخ جهان عموماً در زمان واقعه نوشته شده اند. (شهبازی: گفتگوهای مسعود رضوی با تاریخنگاران، ۱۳۸۹: ۱۲۶) علیرضا ملایی توانی از مورخان نسل جدید و آگاه به روش گرچه معتقد است که تاریخ هر عصری را در اعصار بعد بهتر می‌توان نوشت اما بلافاصله تأکید می‌کند که «این به معنای نفی تاریخ اکنون، تاریخ شفاهی و تاریخ زنده که به بررسی گذشته بسیار نزدیک می‌پردازند، نیست». (ملایی توانی، ۱۳۹۶: ۲۷) حسن حضرتی نیز با اشاره به این شاخه‌های جدید معتقد است که این شاخه‌ها توانسته اند گذشته تاریخی را به حال (نه صد سال، بلکه صد روز) نزدیک کنند. (حضرتی، ۱۳۹۷: ۴۴-۴۳)

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که نوعی عدم وحدت در تعریف قلمرو تاریخ وجود دارد. پاره‌ای آنها در دوردستها قرار می‌دهند و برخی تلاش کرده اند تا تعریف نزدیک تری از آن ارائه دهند. با این حال نتیجه‌ی کار تفاوت چندانی با هم ندارد زیرا تقریباً تمام مورخان از پرداختن به رویدادهای زمان خویش خودداری کرده اند. بنابراین برخلاف رویکرد فلسفی که «یک لحظه پیش»^۵ را جزء گذشته (و جزء تاریخ) می‌پندارد، مورخان،

قلمرو حال را بسیط فرض کرده اند و آنرا به چندین دهه تعمیم داده اند و به همین خاطر از پرداختن به رخدادهای این دوران خودداری کرده اند.

سیری در دیدگاههای مورخان نشان می دهد که امتناع آنان از پرداختن به رخدادهای نزدیک، بخاطر مخاطراتی است که از این ناحیه احساس می کنند. بسیاری از مورخان متأثر از فضا و شرایط سیاسی معتقدند که تنگ نظریها و تنگناهای سیاسی همواره به عنوان آفت تاریخنگاری زمان حال عمل کرده و مانع از پیدایش تاریخ واقعی شده اند. عبدالحسین نوایی دلیل این امتناع در تاریخنگاری ایران را حکومت‌های استبدادی می داند. به نظر او در هر دوره‌ای فقدان مورخ به معنای واقعی کلمه احساس می شود زیرا مورخان آزاد نبودند که هر آنچه را می بینند به رشته تحریر درآورند. (نوایی، ۱۳۷۹: ۶)

خطر دیگری که این امتناع را توجیه می کند، پافشاری مورخان بر این نظر است که معمولاً معاصرین به دلیل قرابت‌های خانوادگی، پیوندهای سیاسی و اجتماعی و نیز ملاحظات فردی نسبت به زمان خویش نمی توانند از اغراض، حب و بغض و نیز تبعیت از هواهای نفسانی خالی باشند و هر اندازه که بکوشند باز تلاش آنان با ناکامی روبرو خواهد شد. (اقبال، ۱۳۲۶: ۷)

این دسته از مورخان همچنین اعتقاد دارند که برای نگارش رخدادهای زمان حال، اسناد و مدارک کافی در دسترس مورخ قرار ندارد. زیرا بعضی از اسناد محرمانه هستند و تا مدت‌ها قابلیت انتشار ندارند و بعضی هم در دست اشخاص هستند که حاضر به انتشار آن نیستند. به زعم این گروه از مورخان، چون همه ی ابعاد و پیامدهای یک رخداد در کوتاه مدت نمایان نمی شود، از اینرو پرداختن به رخدادهای می تواند می توان دقت و تحلیل مورخان را مورد خدشه قرار دهد. بنابراین از دید این مورخان باید زمان به اندازه کافی سپری شود تا همه ی اسناد و مدارک یک واقعه منتشر و ابعاد و پیامدهای آن روشن شود. از اینرو معتقدند تنها کاری که در باب تاریخ معاصر می توان کرد و از آن نباید غفلت کرد، «یکی ضبط وقایع مهم روزانه و شرح احوال اشخاص مشهور معاصر است و دیگر تهیه و تدوین رساله های مفرد (مونوگرافی)» تا آیندگان از آن استفاده کنند. (همان: ۷-۵)

جمع بندی جامعی از دغدغه های این دسته از مورخان توسط یکی از تاریخنگاران معاصر گردآوری شده است: تاریخ هر عصر را مدت‌ها پس از وقوع آن بهتر و دقیق‌تر می توان نگاشت، زیرا با فروکش کردن التهابات سیاسی و فروخوانیدن احساسات از یک سو، و انتشار وسیع اطلاعات، اسناد، مدارک و منابع مربوطه به آن دوره از سوی دیگر،

امکان شناخت منطقی تر و عمیق تر بیش از پیش فراهم می‌آید. به علاوه حجاب معاصر بودن که باعث نگرش‌های جانبدارانه به رویدادهاست، برطرف می‌شود و با انکشاف و بسط تاریخی رخداد یا دوره مورد مطالعه، نقد منطقی از شواهد و مدارک ممکن می‌گردد و امکان کشف روابط علی و معلولی پدیده‌ها و نتایج حاصل از آن فراهم می‌شود. (ملایی توانی، ۱۳۸۶: ۲۷)

این پژوهش ضمن ارج نهادن به دیدگاه‌های فوق به منظور خلق آثار دقیق، معتقد است که محدود کردن مطالعات تاریخی به قلمروهای زمانی دور پیامدهای ناگوار برای علم تاریخ دارد که در زیر سعی می‌شود به مهمترین آنها اشاره شود.

۴. پیامدهای غفلت مورخان از رویدادهای نزدیک یا رخدادهای عصر خویش

قرار دادن قلمرو تاریخ در گذشته‌های دور و امتناع مورخان از پرداختن به مسائل و موضوعات نزدیک تر، تبعات مهمی برای علم تاریخ به همراه دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) یکی از پیامدهای غفلت مورخان، محدود شدن علم تاریخ و واگذاری بخشی از قلمرو علم تاریخ به علوم دیگر است زیرا زمانیکه پذیرفته باشیم قلمرو تاریخ به پنجاه یا سی سال گذشته تعلق دارد، این بدین معناست که عملاً این عرصه را به علوم دیگر مثل جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مردم‌شناسی، روانشناسی و ... واگذار کرده ایم. بنابراین در فقدان پژوهش‌های تاریخی در فواصل ۳۰ تا ۵۰ ساله، یک خلاء جدی در زمینه‌ی پژوهش‌های تاریخی رخ خواهد داد. در چنین فضایی علوم نامبرده میدان دار عرصه‌ی علمی خواهند شد و با قلم زنی این شاخه‌های علمی در مدت یاد شده، علم تاریخ عملاً در دام تحلیل‌ها و چهارچوب‌های آنها گرفتار خواهد شد. به نظر می‌رسد که بخشی از وادادگی و انفعال علم تاریخ در طی سالیان اخیر در مقابل این علوم ناشی از همین رویکرد غفلت‌آمیز است. در حالیکه «زمان»، مصادره‌ی هیچ علمی نیست و مورخان هم باید به مانند عالمان سایر علوم، نسبت به گذشته‌ی نزدیک و رخدادهای آن احساس مالکیت داشته باشند.

ب) از دلایلی که باعث امتناع مورخان از پرداختن به رویدادهای عصر خویش شده است، یکی مسأله‌ی حب و بغض مورخ یا سوگیری نسبت به رویدادها و دیگری آشکار نشدن بخشی از اسناد و شواهد تاریخی است. اما باید گفت که این دلایل بیانگر محدودیت

های این نوع نگارش است و جنبه‌ی امتناعی ندارد و به نوعی می‌توان آنرا مشکل عام تاریخنگاری به شمار آورد. زیرا با گذشت زمان مسأله‌ی سوگیری مورخ کاملاً حل نخواهد شد و عینیت کامل به دست نخواهد آمد و به تعبیر یکی از پژوهشگران، مورخ همواره در برزخ عینیت و ذهنیت گرفتار است. (عزیزی، ۱۳۸۴: ۱۷۵-۱۷۳)

ج) موکول کردن نگارش تاریخ به آینده‌ی دور، به امید آنکه همه‌ی اسناد و مدارک پیرامون رخدادها منتشر شود، راهکاری علمی و دوراندیشانه نیست. زیرا هیچ اطمینانی وجود ندارد که در آینده‌ی مورد انتظار، همه‌ی اسناد و مدارک انتشار یابند؛ بدان دلیل که برخی از اسناد به دلیل اهمیت و حساسیت بالا ممکن است تا صد سال و بلکه بیشتر محرمانه باقی بمانند و منتشر نشوند. بنابراین غفلت مورخان از رویدادهای زمان خویش به دلیل رعایت بیطرفی و عدم دسترسی به تمام اسناد و مدارک، منجر به از دست رفتن شواهد مهمی در زمان حال خواهد شد که ناگفته پیداست این شواهد تا چه اندازه برای مورخان آینده و تحقیقات تاریخی می‌تواند با اهمیت باشد.

د) شاید پیامد ناگوارتر این غفلت، از دست رفتن «ذهنیت فعال مورخ»^۶ نسبت به رویدادهای زمان خویش باشد. ذهنیت مورخ یعنی دیدگاه، درک، برداشت و تحلیل مورخ نسبت به رویدادهای زمان خویش. این تفکر و ذهنیت از آن رو اهمیت دارد که هر نسلی اندیشه و ذهنیت خاص خودش را دارد. زیرا هر نسلی تاریخ را با دغدغه‌ها، دیدگاهها و مقتضیات عصر خویش می‌سنجد. بنابراین اگر مورخان در باره‌ی حوادث زمان خویش غفلت کنند و آنرا به نگارش در نیاورند، ذهنیت آنان هم از دست خواهد رفت زیرا همانگونه که می‌دانیم تاریخ تعامل مورخ و واقعه است و وقایع فقط زمانی لب به سخن می‌کشایند که مورخ سراغ آنها برود. (کار، ۱۳۷۸: ۳۷؛ ملایی توانی، ۱۳۸۶: ۲۸) تنها در این تعامل است که اندیشه و ذهنیت مورخ مجال بروز و عرضه پیدا می‌کند و در معرض خوانش آیندگان قرار می‌گیرد. از اینرو موکول کردن نگارش تاریخ نزدیک به زمانها و نسل‌های آینده بیانگر گریز مورخان از مسئولیت‌های حرفه‌ای خویش و واگذار کردن آن به آیندگان است. اما آشکار است که نسل‌های آینده، تاریخ را بر حسب نیازها و دغدغه‌های خویش خواهند نوشت نه دغدغه‌های ما. بنابراین سطح تحلیل دو نسل از مورخان هیچگاه بسان هم نخواهد بود و پویایی تاریخ در گرو همین بازآفرینی‌های مکرر است که ریشه در ذهنیت فعال مورخ دارد و شاید به همین اعتبار است که گفته شده همه‌ی تاریخ، تاریخ معاصر است. (ملایی، ۱۳۹۶: ۲۴)

۵. اهمیت و لزوم تاریخ نزدیک (فرصت های پرداختن به تاریخ نزدیک)

نگاهی اجمالی به پیامدهای غفلت مورخان از پرداختن به رویدادهای زمان خویش، اهمیت پرداختن به تاریخ نزدیک را نشان می دهد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

الف) به باور ما شتاب حرکت تاریخ و پدیدار شدن مسائل و موضوعات گوناگون و پیچیدگی هایی که دنیای امروز با آن روبروست، نشانگر آن است که تعاریف رایج از تاریخ و قلمرو آن ناکافی است. زیرا با انفجار اطلاعاتی پیرامون مسائل و موضوعات گوناگون، دیگر نمی توان نگارش تاریخ را به آینده ای دور موکول کرد و چنانچه مورخان به مثابه گذشته همین رویکرد را اتخاذ کنند در مقابل علوم دیگر به انفعال کشیده می شوند. برای مثال در ماه اول زلزله کرمانشاه اسامی بیشتر از پانصد نفر کشته با محل سکونت آنها منتشر شد. در ماه های بعد آمار نسبتاً دقیقی از خانه های تخریبی یا تعمیری ارائه شد. همچنین دهها گزارش آماری و تحلیلی درباره زلزله انتشار یافت. در حالیکه مثلاً در مورد زلزله ویرانگر حلوان (سرپل زهاب) در قرن ششم چند سطر بیشتر در منابع تاریخی یافت نمی شود. (ابن اثیر، ۱۴۲۰ ق: ۲۰۶) از اینرو مشاهده می شود که در دنیای امروز برخلاف گذشته، پیرامون هر رخدادی اطلاعات قابل توجهی وجود دارد که مورخان هم می توانند همپای علوم دیگر تحولات و رویدادهای عصر خویش را مورد توجه و پژوهش قرار دهند.

ب) نگاهی گذرا به تاریخنگاری ما و سایر کشورها نشان می دهد که بهترین متون تاریخی، در عصر مورخ نوشته شده است. تاریخ هرودت که اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست، در زمان حادثه نوشته شده است. توسیدید نیز «تاریخ جنگهای پلوپونزی» را در همان زمان نوشت و سنت آگوستین نیز در زمان حادثه، تاریخ مسیحی شدن امپراتوری روم را نوشت. (رضوی، مصاحبه با عبدالله شهبازی، ۱۳۸۹: ۱۲۶) در تاریخنگاری ما نیز آثاری گرانسنگ وجود دارد که به فاصله ی نزدیکی از واقعه نوشته شده است. یک نمونه ی برجسته از این آثار، کتاب «تاریخ بیهقی» است که پراهمیت ترین قسمت کتاب، همان جایی است که بیهقی به وقایع زمان خویش پرداخته است. حال پرسش اینجاست که اگر تاریخ بیهقی در همان زمان خلق نمی شد، آیا در دوره های بعد اثری به دقت و جامعیت آن پدید می آمد؟ آیا اگر این اثر ارزشمند نبود ما می توانستیم با ذهنیت و بینش خلاق بیهقی ارتباط برقرار کنیم؟^۷ همینطور آثار تاریخنگاران تاریخ معاصر ما مثل «تاریخ مشروطه» احمد کسروی یا «تاریخ بیداری ایرانیان» اثر ناظم الاسلام کرمانی در زمره ی آثاری هستند که به وقایع عصر مورخ می پردازند و حاوی اطلاعات ارزشمند و دقیقی برای مورخان بعدی

هستند و هنوز هم سخت گرانمایه هستند. بنابراین پرداختن به وقایع نزدیک هم از منظر بازنمایی ذهنیت مورخ اهمیت دارد و هم از نظر فراهم آوردن متنی مورخانه و دست اول برای نسل های بعدی مورخان.

ج) مورخ با پرداختن به تاریخ عصر خویش می تواند از یک منبع بسیار مهم که همانا «منابع شفاهی» (Ressources orales) هست، بهره مند شود. تاریخ شفاهی در حقیقت مجالی است برای کشاندن مردم به تاریخ. بسیاری از اطلاعات و آگاهی هایی که از منابع و مجاری رسمی قابل دسترسی نیست از طریق منابع شفاهی قابل تحصیل است. در واقع تاریخ شفاهی دمیدن روح دموکراسی به تاریخ نخبه پرور ما محسوب می شود و مورخ نباید خود را از آنها محروم کند. نباید غفلت کنیم که مهمترین ابزار کار مورخ، بازیگران رویداد هستند که طبعاً اهمیت آنان از اسناد، مدارک و گزارش های تاریخی کمتر نیست. اما نکته ی مهم در مورد تاریخ شفاهی این است که چون تاریخ شفاهی متکی به حیات فرد و حافظه ی اوست، می بایست به فاصله ی کوتاهی مورد بهره برداری قرار گیرد زیرا در طی زمان اطلاعات و انباشت های ذهنی افراد به تحلیل می روند و با مرگ بازیگران (منابع شفاهی)، اطلاعات آنها هم از دسترس خارج خواهد شد.

مطالب پیش گفته اهمیت و ضرورت تدوین تاریخ نزدیک (رخدادهای عصر مورخ) برای مورخان را نشان می دهد حال این پرسش مطرح می شود که تاریخ نزدیک چیست؟

۶. کندوکاوی در «تاریخ نزدیک»، قلمرو آن و تفاوت های آن با شاخه های نزدیک (تاریخ معاصر، تاریخ اکنون و تاریخ شفاهی)

الف) تاریخ نزدیک و قلمرو آن:

از مطالب پیش گفته روشن است که تعریف نگارندگان از رویدادهای عصر مورخ، رویدادهایی است که در دوره ی زندگی مورخ رخ داده است و ممکن است مورخ شاهد و ناظر آنها هم بوده باشد. این دسته از رخدادها که به گذشته ی نزدیک تعلق دارند در طول این پژوهش از آن با عنوان «تاریخ نزدیک» یاد کردیم. بنابراین شایسته است کنکاشی در مفهوم تاریخ نزدیک، اهمیت و قلمرو آن داشته باشیم.

بررسی سنت تاریخنویسی ما نشان می دهد که در بینش و روش تاریخنگاری ایران همواره از گذشته نزدیک یا به بیان دیگر از گذشته ای که مورخ در آن زیسته است، غفلت

شده است. زیرا در این رویکرد تعلق موضوع تاریخ به گذشته ی دور بدیهی فرض شده است و در واقع در این رویکرد گذشته ی نسبتاً دور با زمان حال یکی فرض شده است. بدیهی است که این تعریف از گذشته و تاریخ، با توجه به پیامدهایش می بایست مورد بازنگری قرار گیرد. از اینرو پرسش اساسی این است که قلمرو تاریخ شامل چه بازه ی زمانی از گذشته می شود؟ یک روز پیش، ده سال پیش؟ یا صد سال پیش؟ به عبارت دیگر گذشته از چه زمانی آغاز می شود و مرز بین حال و گذشته کجاست؟ مثلاً «زلزله کرمانشاه»، سانحه ی «کشتی سانچی» یا «آتش سوزی پلاسکو» چه موقع از زمان حال خارج و وارد قلمرو گذشته می شود؟

به اعتقاد نگارندگان هر واقعه ای که ماهیت تاریخی داشته باشد و وارد زمان گذشته شده باشد می تواند موضوعی تاریخی باشد و مورد پژوهش قرار گیرد. از اینرو حادثه ی مهمی که تنها یکروز از آن سپری شده باشد می تواند سوژه ی مورخ باشد. البته این به معنای شتابزدگی مورخان همانند روزنامه نگاران برای تهیه ی یک گزارش رقابتی و زود هنگام نیست. بلکه مورخ باید با روشها و متدهای مرسوم خود، مطالعات خود را آغاز و به مرور آن را تکمیل کند؛ اسناد و مدارک موجود و در دسترس (اعم از منابع دیداری و مکتوب) را جمع آوری کند و از طریق مصاحبه با افراد، منابع شفاهی موضوع را گردآوری کند و در نهایت بر پایه ی یافته های خویش و با نقد منابع و داده های خود و به دور از هر گونه شتابزدگی به تولید متنی علمی و محققانه همت گمارد.^۱

شایان ذکر است که متن تولیدی یک متن کامل و بی نقص نخواهد بود زیرا در سالیان بعد ممکن با روشن شدن ابعاد رویداد و بیرون آمدن اسناد و مدارک بیشتر، تحلیل ها، تفسیرها و برداشت ها از آن رویداد دچار تغییر شود. این امر البته از اهمیت متن اولیه نمی کاهد زیرا آن متن، به منبعی مهم برای مورخان آینده تبدیل می شود.

از سوی دیگر لزوم پرداختن به رویدادها و حوادث نزدیک به این معنا نیست که شأن مورخانه ی هر فرد در گرو پرداختن به حوادث نزدیک است زیرا همانگونه که روشن است هر فردی علایق پژوهشی ویژه ای دارد و علایق و تخصص بسیاری از مورخان ممکن است آنها را از پرداختن به رخدادهای نزدیک یا تاریخ نزدیک باز دارد اما بسیار مهم است که همه ی مورخان صرفنظر از علایق خویش، حوادث نزدیک را در قلمرو تاریخ و در تیررس پژوهشی خویش ببینند و نسبت به آن احساس مالکیت کنند.

بنابراین «تاریخ نزدیک» تاریخی است که با کمترین فاصله ی زمانی به حوادث و رویدادهای گذشته که ماهیت تاریخی دارند می پردازد. این حوادث و رویدادها ممکن است از جنس سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی یا طبیعی باشد. بنابراین رویدادهای نزدیکی مثل اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶، تحریم های اقتصادی غرب علیه ایران، سیل، زلزله و مسائلی از این دست می توانند دستمایه ی مورخان برای پژوهش باشند.

ب) تفاوت «تاریخ نزدیک» با شاخه های مطالعاتی دیگر

زمانیکه از تاریخ نزدیک بحث می شود، لاجرم پای شاخه های دیگر مطالعات تاریخی یعنی تاریخ معاصر، تاریخ اکنون و تاریخ شفاهی به میان می آید و ممکن است این پرسش مطرح شود که با وجود شاخه های اخیر، آیا صحبت کردن از «تاریخ نزدیک»، محلی از اعراب دارد؟ طبیعتاً این پرسش ما را تفاوتها و نسبت تاریخ نزدیک با شاخه های نامبرده رهنمون می کند.

۱- تفاوت تاریخ نزدیک با «تاریخ معاصر» (contemporary history): ممکن است گفته شود که شاخه ی «تاریخ معاصر» [همانگونه که از مفهوم آن استنباط می شود]، می تواند به گذشته نزدیک بپردازد و مطرح کردن «تاریخ نزدیک» با وجود این شاخه ی مطالعاتی لازم نباشد. در پاسخ باید گفت شاخه ی تاریخ معاصر برخلاف مفهومش، ندرتاً به گذشته های نزدیک پرداخته است. بنابراین در تعریف رایج زمانیکه از تاریخ معاصر ایران صحبت می شود، تاریخ ایران از زمان قاجار تا کودتای ۲۸ مرداد را در برمی گیرد و اکثر مورخان از اینکه آنرا به بعد از کودتای ۲۸ مرداد تعمیم دهند تردید دارند. بنابراین تولیدات پژوهشی مورخان تا کودتای ۲۸ مرداد بسیار در خور توجه، و پس از آن به شدت افت پیدا می کند. ناگفته پیداست که در این رویکرد، حوادث چهل ساله ی انقلاب اسلامی یکسره از دایره ی پژوهشی مورخان بیرون است. از اینرو «تاریخ معاصر» به مفهوم مصطلح کلمه توان پرداختن به حوادث نزدیک را ندارد و قلمروهای دورتر را شامل می شود؛ به گونه ای که حتی برخی مورخان حکومت صفویه را هم جزئی از تاریخ معاصر قلمداد کرده اند و در واقع نقطه ی آغاز تاریخ معاصر را تأسیس سلسله صفویه دانسته اند. (جعفریان، ۱۳۷۶: ۲۸۹)

۲- تفاوت تاریخ نزدیک با «تاریخ اکنون» (history of present): اما شاخه ی مطالعاتی دیگر، «تاریخ اکنون» است که ظاهراً بیشترین نزدیکی با تاریخ نزدیک دارد اما تاریخ اکنون چیست و آیا می تواند رخدادهای نزدیک را پوشش دهد؟ عبارت مذکور را ابتدا میشل فوکو

(۱۹۲۶-۱۹۸۴م) در کتاب «مراقبت و تنبیه»^۹ برای بیان تمایز رویکرد تاریخی مدنظرش با دیگر رویکردها مطرح کرد. (فوکو، ۱۳۸۷: ۴۳) «گذشته» برای فوکو تنها در سایه‌ی «اکنون» معنا می‌یابد و در واقع، تبار پدیده‌ها و رویدادهاست و تاریخ واقعی، تاریخ اکنون است و تبارشناسی، تاریخی را که بر پدیده‌ها گذشته است، با نگاه و چشم انداز کنونی اش بررسی می‌کند. از نظر فوکوهر نگاهی به تاریخ، بدون داشتن چشم انداز حال محکوم به شکست است و تاریخ واقعی یعنی بازآفرینی رویدادهای گذشته در پرتو چشم انداز کنونی مورخ. (خدادادی، ۱۳۹۲: ۲۴۸-۲۴۷) فوکو ایده «تاریخ اکنون» را وامدار کانت، نیچه و هایدگر است. کانت مسئله زمان حال را صورت‌بندی کرد، نیچه اهمیت نقد تاریخ برای فهم زمان حال را شرح داد و هایدگر رسالت نقد حال را مطرح ساخت. فوکو این انبان اندیشه‌ای را تبدیل به تاریخ حال (اکنون) کرد. این عقیده بین این اندیشمندان همسان است که گذشته در اکنون جریان دارد. به بیان دیگر، گذشته و حال و آینده اجزای مجزایی نیستند، بلکه درهم تنیده اند. (تبریز، ۱۳۹۷: ۵۲-۵۱) فوکو تأکید می‌کند که منظور او نوشتن تاریخ گذشته «در قالب واژگان حال» نیست، بلکه منظور، نوشتن تاریخ اکنون است. این تاریخ از یک پرسش کنونی آغاز می‌شود. آنچه در این مرحله مهم است، نوشتن، تاریخی از یک مسئله است و نه از یک دوره. فوکو می‌گوید: من کار را از یک مسئله در قالب واژگانی که اکنون این مسئله طرح می‌شود، آغاز می‌کنم و سعی می‌کنم آن را تبارشناسی کنم و منظور از تبارشناسی این است که من تحلیل را از یک پرسش کنونی آغاز می‌کنم. (فوکو، ۱۳۸۶: ۲۰۶)

مورخان بزرگ دیگر هم تعبیری مشابه از تاریخ اکنون را به کار برده‌اند. به نظر فرناند برودل (Fernand Braudel) گذشته و حال، یکدیگر را به طور متقابل توضیح می‌دهند. بر این اساس، تاریخ همان اندازه که درباره حال است به همان اندازه نیز درباره گذشته است. (فوکو، ۱۳۸۶: ۵۳) فردریک جکسن ترنر (Frederick Jackson Turner) معتقد است از آنجا که بررسی تاریخی با بررسی رویدادهای معاصر به هم مربوط هستند، در هر عصر، تاریخ گذشته را با ارجاع به مهمترین اوضاع شرایط دوران خاص خودش از نو نوشته می‌شود. بر این اساس تاریخ پیوسته در حال صیروت است، و هرگز کامل نشده است. (وارینگتن، ۱۳۸۶: ۴۹۳) کالینگ‌وود (Collingwood) تأکید می‌کند که گذشته مورد مطالعه مورخ، گذشته مرده نیست، بلکه گذشته‌ای است که به تعبیری در حال زیست دارد. ما گذشته را فقط با دیدگان حال می‌توانیم مشاهده و درک کنیم. (کار، ۱۳۷۸: ۵۳-۵۰) بندتو کروچه (Benedetto Croce) معتقد است مقتضیات علمی که در بُن هر قضاوت تاریخی است به

تمام تاریخ کیفیت «تاریخ معاصر» می دهد، چون حوادث حکایت شده، هر چقدر هم کهنه و دور است، اشاره تاریخی در حقیقت به حوایج و مواضع کنونی است که حوادث مزبور در آن مرتعش است. (کار، ۱۳۷۸: ۴۹-۴۸) ای. اچ. کار (۱۹۸۲-۱۸۹۲ م) در کتاب «تاریخ چیست؟» تصریح کرده است: تاریخ نویسان واقعیت‌هایی که مورد بررسی قرار می‌دهند، ممکن است آنان را به تغییر دیدگاه‌هایشان سوق دهد. بر این اساس، تاریخ نویسان درگیر یک گفت و شنود بی پایان میان گذشته و حال هستند. (کار، ۱۳۷۸: ۶۰) غلامحسین زرگری نژاد، از مورخان حاضر، بر اساس همین دیدگاه، منکر برابر دانستن تاریخ با علم شناخت گذشته است. وی معتقد است که مورخان در زمان حال زندگی می‌کنند و لاجرم تاریخ را از منظر زمان خود می‌نویسد. به عقیده ی وی هیچ مورخی در طول تاریخ به گذشته کاری نداشته است. همه مورخان به اکنون می‌نگریستند و به آینده. (زرگری نژاد، ۱۳۸۹: ۸۱)

همان‌طور که از توضیحات بالا پیدا است منظور از تاریخ اکنون لزوماً بررسی رویدادهای تاریخ نزدیک نظیر یک روز پیش، یک ماه پیش، یک‌سال پیش و... نیست. ویژگی تاریخ اکنون، مساله‌محوری و گریز از حوادث و دوره‌بندی خاص است. بطور کلی می‌توان دو رویکرد را درباره تاریخ اکنون شناسایی کرد:

اول: رویکرد فلسفی؛ که بیشتر بیانگر عقاید فوکو است و مبنای آن بر مساله‌محوری، خارج از دغدغه زمان قرار دارد.

دوم: رویکرد تاریخی؛ که طبق آن گذشته را تنها در پرتو حال می‌توان دید. این برداشت در واقع، همان حرف معروف بندتو کروچه است: تمام تاریخ، تاریخ معاصر است. مطابق این رویکرد مورخ تاریخ اکنون باید یک مساله را در گذشته شناسایی کند. این گذشته، برخلاف آنچه که مد نظر تاریخ نزدیک است، می‌تواند گذشته‌های خیلی دور را هم شامل شود. مورخ سپس این مسائل را تبارشناسی می‌کند و مطابق عصر خود به بازتعریف آنها می‌پردازد. به عنوان مثال: روایت مورخان امروز از افرادی مثل دکتر مصدق، شریعتی، شیخ فضل الله نوری، کوروش هخامنشی و ... با مورخان نسل گذشته و آینده فرق خواهد کرد زیرا مورخان در هر دوره ای با دغدغه‌ها و دیدگاه‌های خاص آن دوران دست به نگارش تاریخ خواهند زد و این یعنی تاریخ اکنون.

۳- تفاوت تاریخ نزدیک با «تاریخ شفاهی» (oral history): اما تاریخ شفاهی چیست و آیا تاریخ شفاهی همان «تاریخ نزدیک» است؟ در مورد تاریخ شفاهی تعاریف متعددی ارائه

شده است اما فصل مشترک همه ی آنها این است که تاریخ شفاهی یکی از روش‌های پژوهشی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات از طریق ضبط مصاحبه با شرکت‌کنندگان در رویدادهای تاریخی است. (حسن آبادی، ۱۳۸۵: ۲۴-۱۹) بنابراین تاریخ شفاهی صرفاً در ارتباط با روایان و مصاحبه شونده‌گان تعین پیدا می‌کند و در حقیقت ره‌آوردی جز تولید داده ندارد. بدین سان تاریخ شفاهی در بهترین حالت نقل و انعکاس وقایع از منظره‌خاطره‌گو است. در این شیوه‌خاطره‌گو، جهت‌دهنده‌ی متن است و مصاحبه‌گر هر اندازه هم خلاق، فعال و متخصص باشد باز متن تولید شده تحت تأثیر باورها، نگرش‌ها و تفسیرهای مصاحبه‌شونده قرار می‌گیرد. (ملایی توانی، ۱۳۸۹: ۱۳۱) حتی در «تاریخننگاری شفاهی» که مرحله‌ی بالاتری از تاریخ شفاهی محسوب می‌شود، هدف پژوهشگر «اساساً تدوین تاریخ یک دوره یا یک رخداد خاص، صرفاً بر بنیان داده‌های شفاهی است. (همان: ۱۳۶)

بنابراین ملاحظه می‌شود که تاریخ شفاهی جز از طریق مصاحبه امکان تولید ندارد و چون به مصاحبه‌شونده و خاطرات او متکی است طبعاً ماهیت پژوهشی قوی هم ندارد و دست تدوین‌گر برای استفاده از سایر داده‌ها بسته می‌ماند. با این تفاسیر آیا تاریخ شفاهی می‌تواند بهترین شاخه برای تحقیق تاریخی درباره زلزله کرمانشاه و یا زلزله کالیفرنیا، اعتراضات سال ۱۳۹۶، توافقنامه‌ی برجام و ... باشد؟ تکلیف داده‌ها و اطلاعاتی که به سرعت درباره موضوعات مورد نظر به شکل رسمی و غیر رسمی منتشر می‌شوند چیست؟ مثلاً در مورد زلزله علاوه بر روایت‌های شفاهی، آمار پزشکی قانونی، آمارها و اطلاعات بنیاد مسکن، یا اسناد سازمان‌های دیگر مثل هلال احمر، صلیب سرخ، نیروهای نظامی و انتظامی، انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) هم وجود دارد که بسیار حائز اهمیت هستند اما در قالب تاریخ شفاهی نمی‌توان به آنها پرداخت. این ملاحظات نشان‌دهنده‌ی محدودیت‌های تاریخ شفاهی در بررسی رخدادهای نزدیک است. بنابراین شمول تاریخ شفاهی به مصاحبه‌زنده با شاهدان، ناظران و فعالان یک رویداد محدود می‌شود و اگر محقق بخواهد اطلاعات و اسناد منتشر شده را ببیند یا بخواهد متن پیاده شده تاریخ شفاهی را با دیتاهای رسمی و غیر رسمی منتشر شده مقایسه کند و یا در نهایت تحلیل ذهنی خود را ارائه کند و آنها را در تحقیق خود اعمال کند، این شاخه‌ی تحقیقاتی دیگر جوابگو نیست. از سوی دیگر تاریخ شفاهی تعهدی برای بررسی سریع رویدادهای تاریخ نزدیک ندارد و گاه این تأخیر تا دهه‌ها طول می‌کشد. هنوز تاریخ شفاهی زلزله بم با وجود

رقم هولناک چهل هزار کشته، مورد تحقیق و پژوهش قرار نگرفته است و تاریخ شفاهی جنگ هشت ساله ایران و عراق از شکل بازگویی خاطرات جلوتر نیامده است.

بدین ترتیب ناگفته پیداست که «تاریخ نزدیک»، متفاوت از تاریخ شفاهی است. در تاریخ نزدیک پژوهشگر هیچ گونه محدودیتی در استفاده از تمام منابع و اسناد و مدارک موجود ندارد و در عین حال می تواند از منابع شفاهی هم به عنوان یکی از منابع خود استفاده کند. از سوی دیگر در تاریخ نزدیک می توان ذهنیت فعال مورخ را در متن تولید شده مشاهده کرد زیرا در تاریخ نزدیک برخلاف تاریخ شفاهی مورخ در متن تولید شده حضور دارد و می تواند به نقد منابع، اطلاعات و داده ها بپردازد. در حالیکه در تاریخ شفاهی، مورخ در سایه ی راوی حضور دارد زیرا متن تولید شده محصول ذهنیت راوی است نه مورخ.

۷. روش و منابع در تاریخ نزدیک

حال که به اهمیت تاریخ نزدیک و لزوم آن پرداختیم و تفاوت های آن را با شاخه های نزدیک به آن بیان کردیم، به دو مقوله ی مهم، یعنی روش و منابع تاریخ نزدیک می پردازیم.

الف) روش در تاریخ نزدیک

بی تردید مهمترین مشخصه ی هر علمی داشتن روش است. تاریخ نزدیک به عنوان یکی از شاخه های مطالعاتی دانش تاریخ، تابع همان روش های مرسوم در تاریخنگاری است. دو رویکرد مهم در تحقیقات تاریخی روش توصیفی و روش تحلیلی است. در واقع، توصیف و تحلیل نشان دهنده نوع پژوهش هستند. (حضرتی، ۱۳۹۴: ۲۲۱) تحقیق توصیفی، توصیف صرف رویدادها و بیان چگونگی رخدادن آنها است و امروزه از دستاوردهای آن در سیاست گذاری ها و برنامه ریزی ها استفاده می شود. مانند روزشمار وقایع یک کشور در یک دوره خاص. در تحقیقات نوع دوم، پژوهشگر به جای چگونگی، به دنبال پاسخ به چرا و چرایی هاست (ملائی توانی، ۱۳۸۷: ۸۸).

تاریخ در گام اول مبتنی بر توصیف است. (دیلتای، ۱۳۸۹: ۲۵) توصیف مقدم بر هر تحلیل و در واقع مبنا و زیربنای هر تحلیل است. توصیف آنچنان اهمیتی دارد که پایه و مبنای تفسیرهای انتزاعی تر داده ها و پرورش نظریه است و در بالاترین سطوح علوم انتزاعی، هیچ گونه فرضیه علمی و فعالیت آزمایشگاهی بدون توصیف پیشین یا توصیف همزمان ممکن نیست. (خزایی، ۱۳۹۷: ۸۰)

تاریخ نزدیک نیز در بنیاد خویش مبتنی بر توصیف است؛ و چون رخدادهای نزدیک را در کانون توجه دارد، می‌بایست به «توصیف عمیق و گسترده»^۱ رویدادهای نزدیک بپردازد. زیرا مورخ از یکسو به بررسی رخدادهایی می‌پردازد که در عصر خود رخ داده است؛ بنابراین از جزئیات آن آگاه است و از سوی دیگر می‌تواند از منابع متعدد دیگر در جهت تکمیل توصیف خود استفاده کند. از این زوایه تاریخ نزدیک وامدار روش توصیفی است.

اما در تاریخ نزدیک، مورخ صرفاً توصیف‌گر صرف رویداد نیست، بلکه مورخ بر مبنای داده‌های خویش و استفاده از منابع دیگر، برداشت‌ها، تفسیرها و زاویه‌ی دید خویش را نسبت به رویداد مورد پژوهش خویش بازگو می‌کند. بنابراین می‌تواند برخلاف تاریخ شفاهی از سطح توصیف فراتر رود و دست به تحلیل بزند. این تحلیل همان بازتاب ذهنیت مورخ است که در طول این پژوهش بارها بر اهمیت آن تأکید کردیم.

از اینرو روش پژوهش در تاریخ نزدیک، روش توصیفی-تحلیلی است؛ توصیف از آن جهت که مورخ به چگونگی رخداد یا واقعه خاصی از زمان خود، مثلاً بیماری کوید ۱۹ (کرونا) می‌پردازد و تحلیل از آن جهت که مورخ منطبق بر توصیف دقیق و گسترده خود، به چرایی رخداد و تحلیل‌های پیرامون آن (به عنوان نمونه، طبیعی بودن یا ساختگی بودن ویروس و ...) و پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن می‌پردازد و البته در تمام این تحلیل‌ها می‌توان ذهنیت مورخ را نیز مشاهده و ردگیری کرد.

بطور خلاصه می‌توان گفت که تاریخ نزدیک به لحاظ روش‌شناسی در مراحل علمی مثل انتخاب موضوع، طرح مسأله، تدوین سوال و تعیین اهداف، روشی مجزا و متفاوت از روش‌های رایج در تاریخنگاری ندارد. اما می‌دانیم که برخلاف موضوعات گذشته‌های دور مثل علل سقوط ساسانیان، مورخ تاریخ نزدیک، طبعاً اشراف کاملی بر علتها و پیامدها ندارد زیرا با گذشت زمان است که ابعاد موضوع و پیامدهای آن بیشتر روشن می‌شود. بدین سبب پژوهشگر تاریخ نزدیک ممکن است به مسأله‌ای بپردازد اما به مانند تحقیقات آکادمیک برای آن سوال یا فرضیه‌ای مطرح نکند و به شکلی مستتر و در پژوهش خود به آنها بپردازد.

ب) منابع تاریخ نزدیک

وقتی در تحقیقات تاریخی سخن از منابع به میان می‌آید، ناخودآگاه ذهن متوجه کتابخانه‌های پر از قفسه‌های کتاب، اسناد آرشیوی، نسخ خطی و مجلات مختلف می‌شود.

اما در تاریخ نزدیک مورخ کمتر با منابع کتابخانه ای سر و کار دارد و جستجوی این گونه منابع، آنجا ضرورت پیدا می کند که مورخ بخواهد رخدادی نزدیک را در پیوند با گذشته مورد مطالعه قرار دهد و پژوهشی تطبیقی یا مقایسه ای انجام دهد. بنابراین روشن است که منابع تاریخ نزدیک تا حد زیادی متفاوت از تاریخ دور است و منابع پژوهشگر و شیوه ی گردآوری اطلاعات، کمتر مبتنی بر روش کتابخانه ای و بیشتر متکی به روشهای میدانی است. از اینرو مورخ تاریخ نزدیک با طیف گسترده ای از منابع روبرو است که برخی از آنها در گذشته وجود نداشته اند و در زمره منابع جدید محسوب می شوند.

به مانند همه ی تحقیقات تاریخی که معطوف به گذشته (اعم از گذشته دور یا نزدیک) هستند، هر گونه سند یا مدرکی پیرامون رخدادِ موردِ پژوهش، منبع ارزشمندی محسوب می شود و پژوهشگر پس از نقد درونی و بیرونی آن و اطمینان از اصالت آن، می تواند آن را مورد استفاده قرار دهد. این اسناد ممکن است در اختیار دستگاههای اجرایی یا نهادهای ذیربط باشد یا برخی از آنها توسط خبرگزاریها یا اشخاص منتشر شده باشد. البته دسترسی به این گونه اسناد ممکن است دشوار و در پاره ای از موارد ناممکن باشد زیرا رخدادهای تاریخ نزدیک همواره با حساسیت ها و ملاحظات فراوان روبرو هستند و اسناد و مدارکِ پیرامون آنها تا مدتها ممکن است محرمانه و طبقه بندی شده باقی بمانند.

عکس و فیلم نیز از منابع تاریخنگاری جدید محسوب می شوند که متأسفانه در تحقیقات تاریخی کمتر مورد قرار می گیرند. به عنوان نمونه عکس های آرشیوی کاخ گلستان می تواند تاریخنگاری دوره قاجار را تحت تأثیر قرار دهد اما هنوز خیلی از پژوهشگران تاریخ نسبت به آن بی اطلاع هستند. اما در تاریخ نزدیک، مورخ هیچگاه نمی تواند وجود این دسته از منابع را نادیده بگیرد زیرا حجم این گونه منابع دیداری چنان قابل توجه است که طفره رفتن از آن به نقص کار مورخ می انجامد. محمل این گونه منابع، شبکه های اجتماعی و اینترنت است که به مثابه گنجینه ای بی پایان در برابر مورخ خودنمایی می کند. به عنوان مثال در زلزله سرپل ذهاب، تصاویر و فیلم هایی که مردم خود گرفته بودند عینی تر از هر مکتوبی بود. با این حال مورخ تاریخ نزدیک باید در اتکاء به شبکه های اجتماعی و منابع اینترنتی هوشیار باشد و به تعبیر یکی از محققان معاصر، پژوهشگر نباید تصور کند که آنچه در منابع اینترنتی و گوگل یافت می شود حتماً درست است و نیاز به بررسی بیشتر ندارد. (تفرشی، ۱۳۷۹: ۱۰۴)

از دیگر منابع تاریخ نزدیک، تاریخ شفاهی و روایت های بازیگران رخدادهاست. زیرا نقش بازیگران زنده و توصیف آنها، اهمیت غیرقابل انکاری در بازنمایی تاریخ نزدیک دارد. از سوی دیگر مردم عادی نیز یکی از منابع مهم تاریخ نزدیک هستند زیرا آنها نیز می توانند بازیگر یک رخداد یا ناظر و مطلع آن باشند.

در مجموع تاریخ نزدیک به منظور ارائه تصویری روشن از رخدادهای نزدیک، هیچ محدودیتی در استفاده از منابع ندارد. با این وصف نکته ی مهم اینجاست که مورخ تاریخ نزدیک باید همان دقت نظر، موشکافی و نگاه نقادانه ی خود را به منابع حفظ کند. این نگاه نقادانه حتی در مورد منابع نزدیک اهمیت بیشتری پیدا می کند زیرا منابع نزدیک با توجه به ملاحظات و حساسیت ها و نیز با توجه به پیشرفتهای فنی و تکنولوژیکی، بیشتر در معرض دستبرد و جعل قرار دارند.

۸. نتیجه گیری

این پژوهش بسان دیدگاههای رایج و متعارف قائل به نقش محوری زمان در امر تاریخنگاری است. با این حال این پژوهش برخلاف دیدگاههای رایج، زمان گذشته را در فاصله ی دوری از زمان حال قرار نمی دهد و اعتقاد ندارد که زمان حال می تواند به دهه های گذشته تعمیم پیدا کند. این پژوهش بر این باور است که بسیط گرفتن زمان حال از سوی مورخان سبب شده است که آنان از خیلی مسایل و رویدادهای عصر خویش غفلت کنند بدان امید که این رخدادها وارد قلمرو گذشته (دستکم ۳۰ یا ۵۰ سال) شوند. این امر پیامدهای زیادی برای دانش تاریخ به همراه دارد که شاید یکی از مهمترین آنها از دست رفتن ذهنیت فعال مورخ باشد؛ مورخی که خود یا رخدادها را درک کرده و یا شاهد آثار و نتایج آنها بوده است اما متأثر از رویکرد رایج در برخورد با رخدادهای مهم عصر خویش دچار انفعال می شود و عرصه و قلمرو خویش را به علوم دیگر واگذار می کند. بنابراین یکی از اهداف این پژوهش دفاع از قلمرو تاریخ بوده است.

علم تاریخ به فراخور گستردگی و نیاز، به گونه های مختلفی تقسیم بندی شده است؛ تاریخ جهان، تاریخ سلسله ای، تاریخ محلی، تاریخ بزرگ،^{۱۱} تاریخ معاصر، تاریخ مدرن، تاریخ زنان، تاریخ نظامی و غیره. این حوزه ها و گرایش های تخصصی به بررسی دقیق تر و علمی تر موضوعات تاریخی کمک کرده اند. با پیچیدگی های علم تاریخ در دوره معاصر و انقلاب دیتا^{۱۲} کمتر می توان در اهمیت این گونه تقسیم بندی ها تردید کرد. اما پرسش اساسی

اینجاست: با کمک کدام شاخه علم تاریخ بهتر می‌توان رویدادها و داده‌هایی که به گذشته نزدیک تعلق دارند را مورد بررسی قرار داد؟ همانگونه که در طول این مقاله نشان دادیم تاریخ معاصر، تاریخ شفاهی و تاریخ اکنون به دلیل محدودیت‌هایی که با آن گریبانگیر هستند نتوانسته‌اند گذشته‌ی نزدیک را در کانون پژوهش خود قرار دهند زیرا تاریخ معاصر از نظر اکثر مورخان دربرگیرنده‌ی یک برش نسبتاً بلند از تاریخ است؛ تاریخ اکنون به بررسی گذشته در پرتو دغدغه‌های حال می‌پردازد و تاریخ شفاهی صرفاً محدود و متکی به مصاحبه است. به نظر نگارندگان شاخه‌ی جدیدی از مطالعات تاریخی تحت عنوان «تاریخ نزدیک» می‌تواند به گذشته‌ی بسیار نزدیک بپردازد و با کمترین فاصله‌ی زمانی (مثلاً حتی یک روز)، رویدادهایی که ماهیت تاریخی دارند را در کانون تحقیق و پژوهش خود قرار دهد. به باور ما تاریخ نزدیک گرچه خالی از مخاطره نیست اما برای دانش تاریخ فرصت محسوب می‌شود؛ فرصتی برای دفاع از قلمرو تاریخ و ورود به قلمروهای جدید و پویایی دانش تاریخ.

پی‌نوشت‌ها

۱. دکتر صوفی روشه (Sophie Roche)
۲. در این باره بنگرید به: هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ سوم، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۵؛ یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی و سروش، ۱۳۶۹.
۳. در باره تعاریف متعدد اما هم‌مضمون از تاریخ بنگرید به: آینه‌وند، صادق، علم تاریخ در اسلام، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴: ۳۴-۳۳؛ و نیز: روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶: ۲۰-۱۹؛ و نیز رابینسن، چیس اف، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه مصطفی سبحانی، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹: ۳۸؛ و نیز: تهانوی، محمدعلی، کشف اصطلاحات دارالفنون و العلوم، کلکته، ۱۸۶۲، ج: ۱: ۵۶.
۴. در مبحث بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.
۵. تأکید از ماست.
۶. تأکید از ماست.

۷. ذکر این نکته لازم است که بیهقی در عصری می زیست که افراد به محض کوچکترین اشتباه و حرکت مشکوک محبوس یا مقتول می شدند. (شعبانی، ۱۳۹۲: ۱۰۱)
۸. تجربه ی نگارندگان در تدوین تاریخ شفاهی زلزله کرمانشاه نیز مؤید همین نظر است. در حالیکه یکماه پس از زلزله، تحقیقات در مورد این حادثه و ابعاد آن آغاز شد اما هنوز پس از گذشت بیش از دو سال، با وجود گردآوری اطلاعات بکر و ارزشمند، به مرحله ی انتشار نرسیده است.
۹. مراقبت و تنبیه (به فرانسوی: Surveiller et punir) با عنوان فرعی زایش زندان (به فرانسوی: Naissance de la prison)، چاپ ۱۹۷۵.
۱۰. این اصطلاح بارها توسط دکتر حسن حضرتی مورد استفاده قرار گرفته است و در حقیقت ایشان در اکثر سخنرانی ها و نشست های علمی خود، مهمترین و بزرگترین رسالت مورخ را توصیف عمیق و گسترده رخدادهای می دانند. (برای نمونه ر.ک: گزارشی از نشست «وظیفه دیسیپلینی مورخ»: <https://www.cgie.org.ir/>)
۱۱. مطالعه ی تاریخ در مقیاس بزرگ از طریق یک رویکرد چند رشته ای. از کتاب های معروف این نوع از تاریخ نگاری می توان به اثر یووال نوح هراری، مورخ نامدار جهان، یعنی "انسان خردمند: تاریخ مختصر بشر" اشاره کرد که در ایران با ترجمه ی محسن مینوخرود چاپ شده است.
۱۲. درباره انقلاب دیتا رجوع کنید به: یووال نوح هراری، انسان خدا گونه: تاریخ مختصر آینده، ترجمه زهرا عالی، تهران، نشر نو با همکاری نشر آسیم، ۱۳۹۷.

کتاب نامه

- آگوستین، سنت. (۱۳۸۰)، *اعترافات*، ترجمه سایه میثمی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ دوم.
- ابن اثیر، عزالدین. (۱۴۲۰ ق)، *الکامل*، بیروت، دارصادر، جلد ۱۱.
- آیت اللهی، حمیدرضا و علی فتیحی. (۱۳۸۸)، «زمان از دیدگاه ملاصدرا و برگسون»، *مجله ی معرفت فلسفی*، سال هفتم، شماره ۲.
- احمدی، محمد تقی و دیگران. (۱۳۹۶) *هیأت ویژه گزارش ملی بررسی حادثه ساختمان پلاسکو*، <https://adm.modares.ac.ir/uploads/gozaresh.pdf>
- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۲۶)، «نوشتن تاریخ معاصر»، *مجله یادگار*، شماره سوم، سال چهارم.
- امیری، علی. (۱۳۹۶)، *علت غرق سانچی و نقش چین*، <https://www.alef.ir>
- بیت اللهی، علی (۱۳۹۷)، *زلزله کرمانشاه، یک زلزله، ۱۵ درس*، وزارت راه و شهرسازی: <https://www.mrud.ir>

تأملی در تاریخ نزدیک ۱۳۳

تبریز، عطا محامد. (۱۳۹۷)، «گستره و محدوده تاریخ‌نگاری اکنون: فوکو و انقلاب ایران»، ایران نامگ، سال ۳، شماره ۲.

جعفریان، رسول. (۱۳۷۶)، «مدخلی بر تاریخ معاصر ایران»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۱.
حسن آبادی، ابوالفضل، (۱۳۸۵)، «تاریخ شفاهی در ایران»، مشهد، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

حضرتی، حسن. (۱۳۹۷)، روش پژوهش در تاریخ‌شناسی، قم، نشر لوگوس، چاپ دوم.

خدادادی، علی. (۱۳۹۲)، «سرگذشت اکنون»، مجله سوره، شماره ۶۹-۶۸.

رستمی جلیلیان، حسین. (۱۳۹۱)، «بررسی ریشه‌ها و زمینه‌های تفسیر تطبیق زمان در اندیشه‌ی برگسون و ملاصدرا»، فصلنامه اندیشه‌ی دینی دانشگاه شیراز، شماره پیاپی ۴۲.

رضوی، مسعود. (۱۳۸۹)، گستره تاریخ: گفتگوهای مسعود رضوی با تاریخ‌نگاران ایران، تهران، انتشارات هرمس، چاپ دوم.

روزنتال، فرانس. (۱۳۶۵)، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول.

زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۸۹)، «نقد و بررسی کتاب تاریخ ایران در عصر افشاریه»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۶.

ساتن، جرج. (۱۳۸۸)، گفتارهایی در تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، انتشارات آبیژ، چاپ اول.

شعبانی، رضا. (۱۳۹۲)، ممیزات تاریخ‌نگاری در ایران، نشر قومس، چاپ اول.

عزیزی، حسین. (۱۳۸۴)، «عینیت در مطالعات تاریخی»، فصلنامه پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۳.
فوکو، میشل. (۱۳۸۷)، مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی، چاپ هفتم.

فوکو، میشل. (۱۳۸۶)، ایران روح یک جهان بی‌روح و نه گفتگوی دیگر با فوکو، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶، چاپ پنجم.

کار، ادوارد هالت. (۱۳۷۸)، تاریخ چیست؟، ترجمه حسن کامشاد، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۸، چاپ پنجم.

کمری، علیرضا، (۱۳۸۷)، «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق»، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).

مختاری گرچکانی، محمدعلی. (۱۳۹۴)، «چیستی زمان»، مجله نسیم خرد، پاییز و زمستان، ش ۱.

مگی، برایان. (۱۳۸۸)، سرگذشت فلسفه، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، نشر آمه، چاپ اول.

ملایی توانی، علیرضا. (۱۳۸۹)، «چشم اندازهای نو در تاریخ شفاهی ایران با تأکید بر تاریخنگاری شفاهی»، دو فصلنامه ی پژوهشی تاریخنگاری و تاریخنگاری، دانشگاه الزهرا، سال بیستم، شماره ۵، پیاپی ۸۴

ملائی توانی، علیرضا. (۱۳۹۶)، *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، تهران، نشر نی، چاپ یازدهم. نوایی، عبدالحسین. (۱۳۷۹)، روزنامه کار و کارگر، ش ۲۷۸۷. نوذری، حسینعلی و مهدی فرهانی منفرد. (۱۳۸۸)، «گفتگو: سرشت نقد تاریخی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا شماره ۱۴۰.

وارینگتن، مارنی هیوز. (۱۳۸۶)، *پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶، چاپ اول.